بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 15 بهمن 1396.

در جلسه قبل اشکالاتی که دوستان کردند بحث را از دست من برد و یک مقداری بحث را درست بحث نکردم. ببینید در جایی که امر تعلق گیرد به یک صرف الوجود مثلا گفته اند صلّ بثوب الطاهر. خب اینجا ما شک اگر کنیم که یک لباسی پاک هست یا نجس است یک موقعی منحصر است لباس در آن لباس مشکوک الطهاره و النجاسه. یک موقعی منحصر نیست. در جایی که منحصر نیست لباس در آن لباس مشکوک اینجا اصلا برائت ذاتا جاری نمی شود. چون حالا چه آن لباس پاک باشد چه نجس باشد شک در تکلیف زائد که ما نداریم. شک در تکلیف نداریم. تکلیف ما به متعلّق به صرف الوجود است و این صرف الوجود چه پاک باشد چه نجس باشد آن صرف الوجود معلوم است و شک هم به او تعلّق نگرفته است. روی همین جهت در بحث اجرای اصل در شبهه موضوعیه عرض کردیم جایی که به نحو صرف الوجود باشد یعنی بحثی هم نیست اختلافی هم نیست در این که من نمی توانم با آوردن یک مصداق مشکوک بخواهم امتثال کنم که شک در محصل که می گویند این جور موارد است. این در جایی هست که آن صرف الوجود یک مصداق قطعی داشته باشد. اما اگر صرف الوجود مصداقش منحصر باشد در این مصداق مشکوک ما. تکلیف قهرا شک در این که این شیء مصداق مأمور به هست یا نیست لاجرم به شک در تکلیف می انجامد. اگر این لباس من پاک باشد صلوه در لباس پاک من مأمور به آن هستم. فرض هم این است که نمی توانم تطهیر کنم با فرض عدم امکان تطهیر. اگر این نجس باشد خب من مأمور به نیستم. بنابراین من شک دارم که آیا امر به صلوه فی الثوب الطاهر من را می گیرد یا خیر. قاعده اولیه این است که رفع ما لا یعلمون اینجا جاری کنیم و امثال اینها. جایی که علم اجمالی هم داشته باشیم همین جور است علم اجمالی داشته باشیم در واقع من یک لباس دارم یعنی دو تا لباس دارم که یکی از اینها نجس است و لباس دیگرش حالا یا وجدانا یا به جهت اجرای اصاله الطهاره پاک است. اینجا من در واقع شک من در این که کدام یک از اینها پاک است به این می انجامد که من نمی دانم شارع مقدس نماز در لباس اولی را خواسته است یا نماز در لباس دومی. نماز در لباس طاهر چون مصداقش یکی است به آن شیء خارجی باز می گردد. یعنی علم اجمالی دارم که یک چیزی از من خواسته است. نمی دانم این علم اجمالی که خواسته است نماز در این لباس است یا نماز در این لباس است

سؤال:

پاسخ: تعلق تکلیف هم عوض می شود.

سؤال:

پاسخ: نه تکلیف به این لباس قهرا هست. صرف الوجود وقتی یک مصداق بیشتر ندارد تکلیف من به همین تعلق می گیرد. صرف الوجود همین است یعنی در واقع من شک دارم که نماز خواندن در این لباس شارع من را به نماز خواندن در این لباس تحریک کرده است یا خیر. واجب کرده است این را یا خیر.

سؤال:

پاسخ: نه آن قهرا همین است. قهری است. لازمه این که امری که به صرف الوجود هست یک مصداق دارد این است که خود این واجب شود.

سؤال:

پاسخ: نه به وقت تیمم و اینها نیست. من اصلا به تیممش کار ندارم. بحث سر این است که من نمی دانم که شارع مقدس تکلیف در این لباس را خواسته است یا تکلیف در این لباس را خواسته است. و هر دو اش هم می توانم با آنها نماز بخوانم. صفوان این است روایتش. این اگر علم اجمالی تنجیز نکند و بتوانیم در اطراف علم اجمالی برائت جاری کنیم برائت می گوید لباس در این خواندن واجب نیست لباس در این خواندن هم واجب نیست.

سؤال:

پاسخ: روایت صفوان این است که یکی از دو لباس من اصابه البول. روایت صفوان. این هم شک در محصل نیست می خواهم بگویم که اشتباه کردم. من اشتباه کردم چیز کردم آن بحث روایت صفوان هم اصلا بحث ما است. استدلال ما به خود روایت صفوان که می گویم رفقا یک قدری اشکال کردند بحث از دست من در رفت. بحث سر این است که من نمی دانم که شارع مقدس نماز خواندن در این لباس را از من خواسته است یا نماز خواندن در آن لباس را؟ چون لباس پاک فقط همین است. نماز در لباس پاک نمی دانم مصداقش این است یا مصداقش این است. مصداق دیگری ندارد. خب بنابراین من ممکن است بگویم که رفع ما لا یعلمون. نمی دانم نماز خواندن در این لباس واجب هست یا خیر رفع ما لا یعلمون

سؤال:

پاسخ: اطلاق دلیل رفع نمی کند رفع ما لا یعلمون فرض این است که اگر رفع ما لا یعلمون اجرا شود جای آن اطلاق را می گیرد.

سؤال:

پاسخ: فرض این است که جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی این است که از آن حکم واقعی از فعلیتش رفع ید می کنیم. با این فروض داریم بحث می کنیم بنابراین اگر اینجا رفع ما لا یعلمون جاری شود منافات با این اطلاق ندارد. آن اطلاق می گفت تکلیف واقعی ظاهرش این بود که فعلی است. رفع ما لا یعلمون می گوید تکلیف اگر این طرف باشد فعلی نیست اگر آن طرف هم باشد فعلی نیست.

سؤال:

پاسخ: آن فرق دارد آن به دلیل اینکه تکلیف زائد است. به نحو صرف الوجود نیست. و الا مطلق الوجود است. آن با این اصلا فرق دارد. آن بحث هایش فرق دارد این بحث اینجا ما صرف الوجود

ما شارع مقدس به من گفته است که صلّ فی الثوب الطاهر. نمی دانم این ثوب طاهری که صلّ فی الثوب الطاهر شارع گفته است یک دانه ثوب طاهر هم بیشتر ندارم. آن ثوب طاهری که شارع گفته است صلّ این است یا این است؟ مثل فرض کنید شارع به من گفته است که روز جمعه نماز بخوان. نمیدانم نماز جمعه است یا نماز ظهر است. عین آن است و هیچ فرقی ندارد.

سؤال:

پاسخ: خب بله آنجا هم همین جور است. فرقی ندارد. یعنی در واقع بحث این است که اگر علم اجمالی آیا ما دلیلی داریم یعنی اگر این روایت نبود که می گفت در هر دو باید نماز بخواند، اطلاق ادلّه اصاله الطهاره اقتضا می کرد یا اصاله البرائه حالا هر کدام را تعبیر کنید. حالا بگوییم اصاله البرائه. رفع ما لا یعلمون نمی دانم نماز خواندن در این لباس واجب هست یاخیر. رفع ما لا یعلمون می گوید که واجب نیست. در آن یکی هم نماز خواندن واجب هست یا نیست. رفع ما لا یعلمون می گوید که واجب نیست. فرض هم این است که مشکل ما مشکل اثباتی است. یعنی ثبوتا مانعی ندارد که در کلی الطرفین اصل جاری کنیم. هم در این طرف اصل جاری می کنیم هم آن طرف. مشکل ما چیست؟ این است که این روایت می گوید که این شکلی نیست. اینجا نمی توانید رفع ما لا یعلمون جاری کنید. رفع ما لا یعلمون اینجا جای اجرای رفع ما لا یعلمون نیست. بحث ما همین است. بحث ما این است که این دلیلی که گفته است که اینجا باید احتیاط کنید رفع ما لا یعلمون زده است کنار. دقیقا ما همین را می خواهیم بگوییم. بنابراین این روایت روایت صفوان بن یحیی از روایات بحث ما است و به آن می شود تمسک کرد و سه تا روایت دیگری که عرض کردم یهریقهما و یتیمم هم از این قسم است. یهریقهما و یتیمم می گوید که شارع مقدس به من گفته است که نماز بخوان در لباس پاک. نماز بخوان متوضّعا. نمی دانم الصلوه متوضّعا با این هست که با این آب وضو بگیرم و نماز بخوانم یا با آن اب وضو بگیریم و نماز بخوانم. شک دارم که وضو گرفتن با این آب و نماز خواندن به گردن من واجب هست یا واجب نیست. رفع ما لا یعلمون می گوید که این کار واجب نیست

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که حالا آن عرض کنم خدمت شما در واقع حال اینجا آیا حالت سابقه اینها چه شکلی بوده است

سؤال:

پاسخ: یعنی علم اجمالی مانع از اجرای یعنی استصحاب نجاست در این کردن.

سؤال:

پاسخ: شارع گفته است که نماز به قبله بخوان. نمی دانم این طرف قبله است یا این طرف یا این طرف یا این طرف. در واقع من نمی دانم که شارع به من گفته است که نماز در این طرف بخوان یا این طرف یا این طرف یا این طرف.

عین همین است.

نه جریان اصاله الاطلاق اگر اصل عملی جاری شود اصاله الاطلاق کنار می رود. جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی را به رفع ید از فعلیت حکم واقعی کردیم دیگر. اینکه اینجا چیزی ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه آن باعث می شود بدن آدم نجس شود و شارع نمی خواهد با لباس نجس نماز بخواند و امثال اینها.

من نمی دانم در اقع نماز خواندن در این شیء برای من واجب هست یا نماز خواندن در این واجب هست. در واقع

این چیزها در خود دلیلی که هست هیچ مفروض این نیست که من یقین دارم که قبلا این شیء نجس بوده است.

در روایت صفوان که حالت سابقه مفروض این نیست که چیز هست نجس بودن اینها. یعنی ممکن است هر دو اینها البته مفروض هم

با وجودی که هر دو اینها استصحاب طهارت دارند می گوید این استصحاب طهارت ها جاری نمی شود. حالا آنجا یک سری بحث های دیگری دارد که در واقع من یکی از این دو تا نجس شده است اگر بخواهید استصحاب تمسک کنید استصحاب بقاء طهارت دارند آنها. یک استصحاب حاکم بر آن استصحاب چیز هست. یعنی اگر قرار است استصحاب جاری شود استصحاب بقاء طهارت در این با استصحاب بقاء طهارت در او. مثلا بگوییم اینها با هم معارضه می کنند معارضه که کردند حالا من نمی دانم آیا با این اگر وضو بگیرم استصحاب آن اصل خب همین را ما می خواهیم بگوییم بحث ما این است که استصحاب طهارت در طرف علم اجمالی جاری نمی شود دیگر.

سؤال:

پاسخ: خب همین را همین مقدار. اولین اصلی که در آن روایت سماعه و عمار ساباطی جاری است اصاله الطهاره است. علم اجمالی مانع اجرای اصاله الطهاره در کلی الطرفین می شود.

سؤال

پاسخ: نه مانع جریان اصاله الطهاره می شود. عرض کردم این

سؤال:

پاسخ: یعنی علم اجمالی اینها نکات واحد دارد. یعنی اگر بگوییم اصاله الطهاره را علم اجمالی زمین می زند با وجودی که شارع مقدس در مورد طهارت خیلی راحت گرفته است. بعد بگوییم جاهای دیگر آنها را زمین

یک نوع اگر اولویت نداشته باشد این چیزهایی هست که

سؤال:

پاسخ: این است که این محصل مطالب گذشته ما. بنابراین ماحصل عرض ما این است که ما چهار روایت اینجا داریم که استدلالش تام هست. روایت سماعه هست. روایت عمار ساباطی است. روایت صفوان است روایت جعفریات است. اینها استدلال به اینها تام هست بر تنجیز علم اجمالی و سایر روایات را هم به عنوان مؤیّد می شود به آن نگاه کرد. در این حد. که عرض کردم نحوه مؤیّد هم عمدا از این زاویه دید هست که خب از آن روایات استفاده می شود که در اطراف علم اجمالی اصاله الطهاره جاری نمی شود. در اطراف علم اجمالی وقتی اصاله الطهاره جاری نشد کأنه در سایر موارد هم اصاله الطهاره جاری نمی شود. اگر کسی نسبت به اجرای اینها یک نوع ملازمه عرفیه قائل باشد به آنها می تواند تمسک هم بکند به عنوان دلیل. خب این بحث تمام. ولی عمده نکته ای که اینجا وجود دارد عرض کردم این است که این که در

حالا منهای بحث روایت های خاصه، اجرای اصل در جمیع اطراف که به ترخیص در مخالفت قطعیه بیانجامد خودش یک نوع ارتکاز عقلایی بر نفی آن وجود دارد. این هم هست. ما نسبت به ترخیص در بعضی از اطراف را ارتکاز عقلایی روشنی نیست. ولی نسبت به ترخیص در جمیع اطراف ارتکاز عقلایی روشن وجود دارد و با این ادله اطلاقات و اینها ترخیص در جمیع اطراف را ما نمی توانیم نتیجه بگیریم. این چکیده بحث گذشته ما.

سؤال:

پاسخ: نه شک در محصل نیست دیگر. خب اگر شک در محصل دانست نمی شود القای خصوصیت کرد.

خب برائت جاری می کند دیگر. باید برائت جاری کند.

خب عرض کنم خدمت شما خب اما آقایان معمولا اجرای اصل در جمیع اطراف را می گویند چون ترخیص در مخالفت قطعیه است و ترخیص در مخالفت قطعیه قبح عقلی دارد، با این پیش فرض بحث را دنبال می کنند و می آیند در مورد این که آیا در یک طرف می شود اصل جاری کرد یا خیر. ما هم حالا گفتیم ترخیص در کلی الطرفین ولو عقلا اشکالی ندارد ولی ارتکاز عقلایی بر خلافش هست و ادله اثباتا وافی به اثبات این مطلب نیست. ما هم عملا با مطلبی که آقایان قائل هستند چون بحث بحث اثباتی هست ما هم موافق هستیم. خب وقتی که چنین شد بحث این است که شما مشکلی که در

در واقع علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعیه، خودش تنجیز نمی کند. چون اگر اصول جاری شود لازمه اجرای اصل عدم فعلیت حکم واقعی است و مشکلی هم اگر اجرای اصل در احد الطرفین فی نفسه ندارد. پس بنابراین ما اگر بخواهیم وجوب موافقت قطعیه را اثبات کنیم باید اثبات کنیم که در طرفین اصل جاری نمیشود. هیچ یک از دو طرف جاری نمی شود. این که در هیچ یک از دو طرف جاری نمی شود یکی به آن ادله خاصه تمسک می کنیم که آن ادله خاصه باید دید که خود آن ادله چه مقدار توانایی دارد. یکیش هم این است که ما بیاییم در

نه به ادله خاصه نمی خواهیم تمسک کنیم که معمول آقایان هم به ادله خاصه تمسک نمی کنند. می گویند که اجرای اصل در هر طرف بخواهیم در هر دو طرف اجرا کنیم لازمه اش ترخیص در مخالفت قطعیه است که قبح عقلی دارد. حالا ما گفتیم مخالف ارتکاز عرفی است. این جوری تعبیر کنیم. اجرای اصل در یک طرف دون طرف آخر ترجیح بلا مرجّح است. اجرای اصل در احدهمای مردد اصلا مصداق

احدهما مردد بعضی ها تعبیر می کنند که احدهما مردد لا هویت له و لا ماهیّه از این تعبیرات می کنند که ما این جور تعبیر نمی کنیم ما می گوییم احدهمای مردد در عالم خارج وجود ندارد آن که در عالم خارج وجود دارد معیّنات است و ظاهر ادله ترخیص این که ناظر به عناوین تفصیلیه است. عناوینی که اشاره اجمالیه یعنی آن اصل کلّ شیءٍ ظاهرش این است که کلّ شیءٍ معیّن. بنابراین فرض کنید إناء زید بما انّه إناء زید که یک اجمال دارد آن اثباتا داخل ادله ترخیصیه نیست. یعنی احدهما لا به عین است اثباتا داخلش نیست. شبیه همین را حاج آقا در بحث نفی ثالث اشاره می فرمودند. حاج آقا می فرمودند که بحث نفی ثالث، در نفی ثالث اگر شما بخواهید خب ایشان قائل هستند که طریقیّت احدهما نسبت به واقع از طریقیت اشیاء معیّن بالاتر است. با این حال می گفتند اشکال اثباتی اینجا وجود دارد. اشکال اثباتی اش این است که خبر الثقه حجّهٌ خبر محمد بن مسلم و خبر زراره را شامل می شود. احدهما ظهور عرفی ندارد که این عناوین اجمالیه هم مصداقی از مصادیق حجّیّت خبر ثقه و ادله حجّیّت خبر ثقه باشد. شبیه همین در ما نحن فیه هم هست. ایشان از آن جاها از باب نمی دانم القای خصوصیت عرفیه و از راه های دیگری بحث را دنبال می کردند که نمی خواهم وارد آن بحث شوم. بحث ما این است که خلاصه عرض ما تقریب آقایان این است که اصل بخواهید در یک طرف اجرا کنید در هر دو طرف معینا اجرا کنید ترخیص در مخالفت قطعیه است. در یک طرف معِیّن بخواهید اجرا کنید ترجیح بلا مرجّح است.

حالا آن در بحث هایش هست آنها هم در احتمالات ذکر شده است و پاسخ داده شده است حالا می گویم.

اما احدهما مردد را بخواهید اصل رویش جاری کنید احدهمای مردد ظهور دلیل در شمول نسبت به این نیست. آقایان اشکال ثبوتی می کنند ما اشکال اثباتی می کنیم که ظهور دلیل در این مورد نیست. نتیجه بحث این است که اصل در هیچ یک از اطراف جاری نمی شود. خب این اصل تقریب استدلال هست که با یک مقداری تفاوت بین نحوه تقریب ما و تقریبی که قوم دارند از آنها نتیجه گرفته می شود که اصاله البرائه در هیچ یک از دو طرف جاری نمی شود و وقتی که جاری نشد شما باید احتیاط کنید. اینجا چند تا پاسخ داده شده است. یک پاسخ این است که گفته اند که این دلیل اخصّ از مدّعا است. چون یکی از مقدّماتش ترجیح بلا مرجّح است. ممکن است یک طرفش مرجّح داشته باشد. مثلا احتمال وجوب اگر در یک طرف بیشتر باشد. ترجیح احتمالی ترجیح محتمل داشته باشد اینجا بحث ترجیح بلا مرجّح پیش نمی آید. به تعبیر دیگر ما در اینجا یقین داریم که یا هر دو ساقط هستند یا خصوص غیر ذی المرجّح ساقط است. اگر هر دو ساقط باشند آن که ترجیح ندارد ساقط است. اگر قرار باشد یکی از این دو تا ترجیح داده بشود آن که ترجیح دارد مرجّح دارد آن را شارع مقدم می دارد آن یکی را که می دانیم که ترجیح نمی دهد شارع.

سؤال:

پاسخ: فرض می کنیم که ما می دانیم که مرجّحی که وجود دارد فقط در یک طرفش هست. ما با این فرضی که می گوییم آن حالا این ریزه کاری هایی دارد در کلام آقای صدر ببینید من وارد آن ریزه کاری هایش نمی شود. خب اصل این تقریب این است که در جایی که یکی از اینها ترجیحی داشته باشد که دیگری آن ترجیح را نداشته باشد اینجا آن دلیلی که

چون ببینید چهار حالت عقلا بیشتر متصوّر نیست. یا هر دو حجّت باشند. یا هیچ کدام نباشد. یا ذی المزیّه حجّت باشد غیر ذی المزیّه حجّت نباشد. یا عکس. خب ما دو صورت از این صور را قطع داریم که واقعیّت ندارد. این که هر دو حجّت باشد ترخیص در مخالفت قطعیه است. این که غیر ذی المزیّه حجّت باشد آن ترجیح مرجوح بر راجح است که خب ما می دانیم که چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. پس یا هیچ یک از اینها حجّت نیست یا غیر ذی المزیّه فقط حجّت نیست. پس غیر ذی المزیّه قطعا علم تفصیلی داریم که حجت نیست. پس اطلاق دلیل نسبت به ذی المزیه بلا معارض است. چون علم اجمالی که داریم یکی از این دو تا از حجّیّـ افتاده است منحخل می شود به علم تفصیلی به این که غیر ذی المزیه قطعا حجّت نیست. این تقریبی که مطرح هست. این تقریب را حاج آقا اشاره می فرمودند در بحث ترجیح از مرجّحات منصوصه به مرجّحات غیر منصوصه. تعدّی. تعدّی از مرجّحات منصوصه به غیر منصوصه این بیان را اشاره می فرمودند که می فرمودند که ما ممکن است با همین بیان بگوییم اصل در این است که ما مرجّح منصوص را مقدم بداریم. عین همین بیان. چهار حالت دارد و دو حالتش قطعا واقع نیست و دو حالتی که محتمل هست در دو حالت غیر ذی المزیّه قطعا از حجّیّـت افتاده است ذی المزیّه نمی دانیم از حجّیّت افتاده است یا خیر نتیجه اش این می شود که به اطلاق دلیل تمسک کنیم نسبت به ذی المزیه. مرحوم آقای خویی هم دیده ام در بعضی جاها به این استدلال کرده اند در مسائل منتخبه بعضی جاها فتاوایی که دارند ظاهرا بر همین اساس است که استدلالشان این است. حاج آقا می فرمودن که من بعدا به ذهنم رسید که اگر چنین باشد باید عرف در این مواردی که یک مرجّحی وجود دارد در یک طرف در طرف دیگر مرجّح نباشد متحیّر نباشد در حالی که اخبار علاجیّه ای که می آیند سؤال می کنند فقط اختصاص ندارد به مواردی که هیچگونه ترجیحی ندارد. یعطی عنکما الخبران متعارضان مواردی که یک طرف مظنون است و یک طرف غیر مظنون است اینها را هم یک طرف افراد بیشتری روایت کرده اند همه اینها اطلاقات دلیل می گیرد در همه این موارد هم عرف متعیّن می ماند یعنی در واوقع این جور استدلالات استدلالاتی هست که عرف متعارف به آن توجه ندارد. این یک نوع محاسبات مدرسه ای و ثنایی هست که عرف به اینها توجه ندارد. در خود ما نحن فیه هم ببینید این روایاتی که بحث تنجیز علم اجمالی را مطرح کرده است می گوید که من بول اصابت کرده است نمی دانم به این لباسم اصابت کرده است یا به آن لباسم. اصلا این که آیا مظنون این است که به این لباس اصابت کرده است یا به آن یکی هیچ اینها مطرح نیست. ظن دارم که نمی دانم امثال اینها. این اگر قرار باشد این جور بحث ها باشد در این جور موارد خب خیلی وقت ها ممکن است مظنون من این باشد که بول به کدام لباس اصابت کرده است. اصلا در سؤآل سائل کأنه توجه به این جور نکات در این جاها وجود ندارد و همین باعث می شود که ما این جور استدلالات را ناتمام بدانیم.

سؤآل:

پاسخ: نه بحث خود سائل می خواهم بگویم می گوید چرا خود سائل نگفته است.

نبوده است؟ مگر می شود؟ خب خیلی وقت ها ظن در یک طرفش هست.

نه سؤال کلی دارد می کند. بحث سر این است چرا از اینها سؤآل نمی کند. بحث این که اصلا به ذهنش خطور نمی کند که ظن حجّت باشد.

نه حکمش روشن نیست به خاطر همین سؤال کرده است متحیّر است که چه کند. این که در جایی که این که ظن هیچگونه ترجیح ندارد این بگوییم اگر این استدلالات تمام نباشد این حکم عقلی است. به اطلاق دلیل تمسک می کنیم می گوییم

اینها پیداست این جور حساب گری ها

با وجود همین که فرض ظن و شک و امثال اینها را سؤآل کرده است با وجود اینکه نمی داند به کدام طرف اصابت کرده است سؤآل نکرده است که اگر مظنونم این باشد که به یک طرف اصابت کرده است چه کارهایی بکند. پیداست اصلا این جور چیزها در ذهنش

علت اصلی اش هم این است که ببینید آن نکته ای که در اصاله الحل وجود دارد ظن در آن دخالت ندارد. کأنّه آن نکته نفس الشک است. که شک قطعی باشد یعنی این جور مرجّحات احتمالی و محتملی و امثال اینها در ذهن عرف نمی گنجد که اینجا ترجیح دارد. به خاطر همین به ذهنش خطور نمی کند. یعنی این که ترجیح به ظن مرجّح است یا ترجیح به قوت احتمال مرجّح است این اصلا به ذهن عرف خطور نمی کند.

سؤال:

پاسخ: خود همین ها را سؤآل کرده اند. ببینید حالا مثلا ببینید در بحث قضاوت این که یکی شان می گوید نگاه کن ببین بیّنه کدام بیشتر است. در تعارض البیّنتین. اکثر عددا را مرجّح قرار داده است. یعنی خود عرف متعارف اکثر عددا را ترجیح نمی داده است. متحیّر بوده است سؤال کرده است امام علیه السلام او را

سؤال:

پاسخ: نه این جور نیست اصلا متحیر است این که بگوییم حجت دارد فقط برای اطمینان بیشتر سؤال می کند این سؤالآت متحیّر است. بأیّهما نصنع یعنی متحیّر است. این ظهور این دلیل این است که متحیّر است نه این که متحیّر نیست فقط برای لیطمئن قلبی و از باب سؤال حضرت ابراهیم دارد سؤآل می کند.

سؤال:

پاسخ: نه اگر به ظواهر باشد ظواهر در انفتاح هم حجت است دیگر. اصلا اینها گیر کرده اند نه این که اینجا یک راه دارد احتمال می دهد ا

اینها نیست یک سری چیزها هست بایّهما نصنع ظاهرش تحیّر عرف است.

نه بأیّهما نصنع این که بگویید شما تکلیف خود را می دانسته است و حجّت شرعی هم داشته است.

خب حالا سؤآل واجب بوده است یا خیر؟

یعنی در این سؤال واجب نبوده است ولی با این حال سؤال کرده است. شما می خواهید بگویید که در این صورت ها اطلاقات حتی در موارد اطلاق هم من باید سؤآل کنم که آیا اطلاق این مورد را می گیرد یا خیر این جور نیست دیگر. در اطلاقات که

فرض کنید که من شارع گفته است که عبدا مملوکا لا یقدر علی شیءٍ. می گوید از خود همین آیه قرآن استفاده می شود که عبد نمی تواند طلاق دهد دیگر. و الطلاق شیءٌ. استدلالاتی که ائمه معصومین به اطلاقات می کنند و امثال اینها این نشانگر این است که خود این اطلاقات حجّیّـت دارد اعتبار دارد. البته اعتبار به شرطی که از ائمه معصومین چیزی بر خلافش وارد نشده باشد این درست است. ولی بحث

سؤال:

پاسخ: ببینید بحث من این است ظهور این ادله این است که می خواهد ببیند آیا چیزی بر خلاف آنها صادر کردید یا ذاتا متحیّر است؟ ظاهر این ادله این است که اینها متحیّر هستند. ببینید اینها ما یک سری چیزهایی را برای خودمان می سازیم بعد دست و پا می زنیم یک سری ادله را بر اساس فهم ابتدایی که خودمان داریم یک جوری جفت و جور کنیم

سؤال:

پاسخ: ببینید استظهار خیلی نمی شود در آن برهان و دلیل و چیز اقامه کرد. این است که به نظر می رسد که ظاهر این ادلّه این است که عرف در این موارد متحیّر است و این جور چیزها را مرجّح نمی بیند. خب این بحث تمام. بقیه بحث اشکال دوم که اشکال واجب تخییری بودن هست که این را فردا مطرح می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد